



دکتر سعید معیدفر / جامعه‌شناس و استاد بازنشسته دانشگاه

مردم هر سرزمینی رؤیایی برای حال و آینده خود دارند؛ در این صفحه بر آنیم تا ویژگی‌های رؤیای مردم ایران را بشناسیم. این بار دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد بازنشسته دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران درباره عوامل و بسترهای ناکامی رؤیای ایرانی نوشته است.

۶ | رؤیای ایرانی

بعدی‌مان داشته باشیم. تمام تلاش پدر و مادرها و فرزندان این بود که با سعی و کوشش فراوان و با مداخله خرد و تحصیل به جایگاه‌های بلند برسیم و کم‌کم جامعه‌مان را هم رشد بدهیم. امروز آمار آموزش عالی کشور و خیلی از عرصه‌های دیگر به‌خوبی نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری بزرگی است که انسان ایرانی روی این آرمان انجام داده و گام‌هایی است که او برای تحقق این رؤیا برداشته است.

ولی نهایتاً به دلایلی که ذکر شد، کار به جایی رسیده که امروز حداقل بخش‌هایی از جامعه احساس می‌کند که ادامه این رؤیا را باید در جهان توسعه یافته پی بگیرند، زیرا بر این گمانند که بذری که برای تحقق این رؤیا در زمین ایران کاشته‌اند حاصل نخواهد داد. اینگونه است که بسیاری از دانش‌آموختگان ما در رؤیای رفتن به «خارج» و جهان توسعه‌یافته هستند تا در آنجا بتوانند رؤیا و گمشده خود را پیدا کنند. از این‌رو برای بخش بزرگی از مردم ایران رؤیای ایرانی مساوی شده با رؤیای مهاجرت، یعنی بسیاری از مردم ایران وقتی که با توقف تجربه مدرنیته در ایران مواجه شدند عمده تلاش خود را وقف این کردند که به جایی مدرن‌تر مهاجرت کنند تا بتوانند از تربیت مدرنی که به دست آورده‌اند به بهترین شکل استفاده کنند. یا باید این رؤیا را در کشورهای دیگر پیدا کرد یا اینکه در غم این دوری و خسران سوخت و در خلصه و هیروت فرورفت. انسان اگر نتواند رؤیایش را محقق کند سعی می‌کند به گوشه انزوا و هیروت و مجاز بخزد و در عالم خیالی دنبال آن رؤیا باشد.

نکته دیگر این است که هم فرآیندهای جهانی و هم تعلیم و تربیت مدرن و تحولاتی که در عرصه‌های مادی زندگی ما در ایران ایجاد شده، ایملج و تصویر و رؤیایی را در ما نسبت به جهان مدرن ایجاد کرده است. این یک پتانسیل و امری بالقوه است. اما طبعاً لازم است چنین ذهنیت و آرمانی که برای تک‌تک افراد در کشور ایجاد شده است بتواند هم ردیف و هم آواز باشد با شرایط بیرونی تا افرادی که چنین رؤیایی برایشان به وجود آمده در آن بستر بتوانند با کنشگری فعال در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آن جهان آرمانی خود را محقق کنند. اگر این شرایط بیرونی مهیا باشد، جامعه‌ای به وجود می‌آید که در آن رؤیای فردی و جهان آرمانی هر فرد با زمینه‌ها و مختصات آن جامعه به نوعی به هم‌نواپی می‌رسد. این زمان است که فرد هم می‌تواند به خواسته‌ها و رؤیایهای خویش برسد و هم می‌تواند جامعه را به پیش ببرد. به نوعی دیالکتیک بین رؤیای فردی و اجتماعی برقرار است و دقیقاً به خاطر نبود این دیالکتیک پویا در جامعه ایران است که ما شاهد رشد آرزوهای فردی و ضعیف شدن رؤیایهای اجتماعی هستیم. به‌صورت فردفرد از ظرفیتهای جهان مدرن باخبر شده‌ایم و رؤیایهای بزرگی در سر پرورانده‌ایم اما از آنجایی که امکان کنشگری در جامعه ما به‌شدت به بن‌بست رسیده، این رؤیایهای کوچک فردی ظرفیت پیوند خوردن با رؤیایهای اجتماعی را پیدا نمی‌کنند. تعارضی جدی بین فرد و جامعه از این طریق در ایران به وجود آمده است.

یکی از نخستین پیامدهای چنین تعارضی، فرار است. به این معنا که عده‌ای در جست‌وجوی زمینه اجتماعی همسو با شخصیت و الگوی مدرنی که برایشان به وجود آمده از ایران خارج می‌شوند و فرار را برقرار در جایی که سختی با رؤیایهای آنها ندارد ترجیح می‌دهند. یکی دیگر از پیامدهای وضعیت پیش آمده، هیروت‌گزینی

افراد جامعه است. جامعه‌شناسی به‌خوبی توضیح می‌دهد که به وجود آمدن جمعیت بزرگی از ساکنان عالم هیروت در یک جامعه، چطور نرخ آسیب‌های اجتماعی را در آن جامعه افزایش می‌دهد و خود بستر ایجاد پیامدهای بعدی می‌شود. افرادی که به هیروت پناه آورده‌اند ناگزیر دست به اقداماتی می‌زنند که نتیجه آن چیزی جز انباشت آسیب‌ها و مسائل اجتماعی نیست. در کنار این دو دسته پیامد، اعتراض را هم باید قرار داد. اعتراض یکی از پیامدهای تعارض بین رؤیایهای فردی و اجتماعی است. افراد جامعه نسبت به شرایط ناهموار جامعه دست به اعتراض می‌زنند اما خبر بد اینکه اگر حاکمیت نتواند نسبت به اعتراض شهروندان پاسخگو باشد هیچ بعید نیست که فرد معترض به دام دو راه قبلی بیفتد: یعنی یا مهاجرت کند یا در بی‌عملی و هیروت گرفتار شود.



دیالکتیک نافر جام‌رؤیای فردی و جمعی در ایران

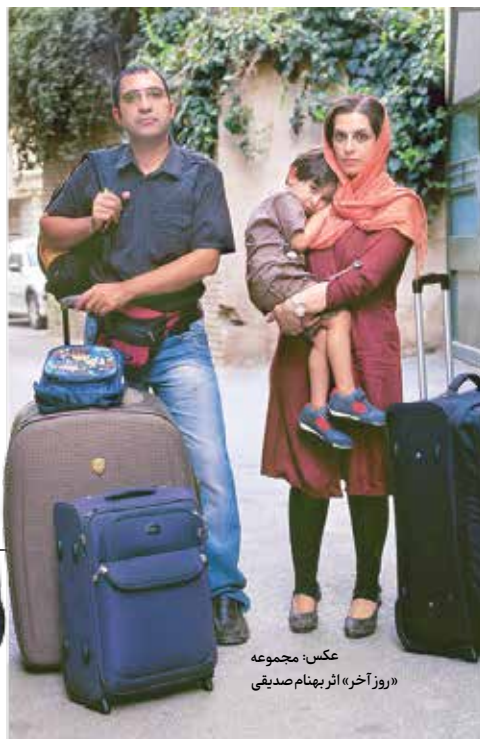
مهاجرت و انزوا؛ دو بدل رؤیای ایرانی

کند به ابزار گذشتگان یعنی تقدیرگرایی روی می‌آورد. به طوری که بحران‌ها را بخشی از زندگی و در قالب مشیت و تقدیر می‌بیند و در نهایت با خود نجوا می‌کند که اگر در این جهان به خاطر هجوم بحران‌ها به زندگی روزمره بهمان خوش نگذشت در جهان دیگری حتماً خوشی را تجربه خواهیم کرد.

ما فقط مدرنیسم را مزه کردیم و به‌سرعت این رؤیا در ما افول کرد. بنابراین از نظر من، رؤیای ایرانی طی دهه‌های گذشته این بوده که ما هم مثل مردم کشورهای توسعه‌یافته، زندگی نسبتاً مرفه و پایگاه اقتصادی و اجتماعی روشن برای خود و نسل‌های

یکی از نخستین پیامدهای تعارض میان رویایهای جمعی و رویایهای فردی، فرار است. به این معنا که عده‌ای در جست‌وجوی زمینه اجتماعی همسو با شخصیت و الگوی مدرنی که برایشان به وجود آمده از ایران خارج می‌شوند. یکی دیگر از پیامدهای وضعیت پیش آمده، هیروت‌گزینی یا انزوای افراد جامعه است.

کشور ایران و ملت ما هم روزهای سختی در تاریخ داشته. صفحات تاریخ این کشور بازگوکننده روزهای دردآوری است که این ملت تجربه کرده. خوانده‌ایم در تاریخ که بارها بواسطه حمله مغول و تاتار و اسکندر و اعراب به ایران از کشته‌ها پشته ساخته شده و در برخی از شهرها بنا به گزارش مورخان از سر آدم‌ها تپه درست شده است. در کنار جنگ‌ها البته بلایای طبیعی هم حضور پر قدرتی در زندگی انسان ایرانی داشته‌اند. از وبا و طاعون گرفته تا سیل و زلزله. در گذشته مردم سعی می‌کردند در مواجهه با این بلاها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها، با یک نوع تفکر تقدیرگرایانه همه مصائب را به سرنوشت و تقدیر حواله بدهند. انسان ایرانی سعی می‌کرده که از خلال این تفکر تقدیرگرایانه راهی برای کنار آمدن با گرفتاری‌های دردناک زندگی‌اش پیدا کند، اما به مرور در سال‌های اخیر ما به دنیای جدیدی پا گذاشته‌ایم که در آن انسان‌ها توانسته‌اند به مدد اندیشه و خرد، تغییرات جدی در حوزه زندگی طبیعی و هم جهان اجتماعی ایجاد کنند؛ مردم کم‌کم دریافته‌اند که می‌شود خوب زندگی کرد و می‌شود همیشه در مصیبت و بلا نبود. بنابراین انسان کم‌کم باور کرد که می‌تواند به دست خود و به مدد خرد زندگی بهتری برای خود و آیندگان رقم بزند؛ اما اینجا یک اتفاق افتاد و شکافی در همراهی انسان ایرانی با این تغییر بزرگ در جهان رخ داد. یعنی در حالی که انسان ایرانی درست مثل بقیه مردم جهان با این مواهب آشنا می‌شد و آن را مزه مزه می‌کرد و به این فهم می‌رسید که بله ما هم می‌توانیم در رنج نباشیم و زندگی خوبی داشته باشیم، یکباره مصیبت‌های فراوانی از سر رسید. هم در ایران هم در کل منطقه خاورمیانه. اگرچه بخشی از آن را می‌شود نوعی مصیبت جهانی دانست مانند چیزی که به‌عنوان تغییرات اقلیمی می‌شناسیم یا همین بیماری کرونا که به قولی دارد می‌گوید «سلام؛ به عصر همه‌گیر شدن بیماری‌ها خوش آمدید!» با این حال نمی‌شود کتمان کرد که منطقه خاورمیانه از همه بخش‌های دیگر دنیا بیشتر در مصیبت فرو رفته است. بنابراین گویا مردم منطقه ما، هنوز وارد این دنیای جدید نشده بودند که تمام باورهایشان فرو می‌ریزد و به نظر می‌رسد این انسان خاورمیانه‌ای و انسان ایرانی، بخصوص، قبل از اینکه جلوه‌هایی از دنیای جدید و دخالت دلچسب خرد و اندیشه را در بهبود زیست بشری تجربه کند، به اعماق تاریخ برمی‌گردد و کم‌کم بحران‌های زیادی را یکی پس از دیگری در عمق جان و تن خود تجربه می‌کند. به نظر می‌رسد در این وضعیت انسان ایرانی برای اینکه بتواند آرام و مصیبت‌ها را مثل گذشته تحمل



عکس: مجموعه «روز آخر» اثر بهنام صدیقی